

## مبانی فلسفی اندیشه سیاسی تکفیر

سجاد چیت‌فروش\*

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۲/۰۶

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

### چکیده

جریانات تکفیری همچون دیگر جریانات سیاسی تحت تأثیر مبانی و مبادی فکری اولیه خود هستند و این مسئله به‌وضوح در کنشهای سیاسی آنها نمایان است. این در حالی است که پژوهشگران این حوزه معمولاً در بررسی جریانات رادیکال کمتر به اینگونه مباحث توجه داشته و پژوهشهای خود را حول جامعه‌شناسی و مطالعات منطقه‌ای قرار می‌دهند. این تحقیق، که به جریان تکفیر به‌صورت کلی (و نه یک جریان خاص) پرداخته به دنبال پاسخ به این سؤال است که مهمترین مبانی فلسفی مشترک در این جریانات چیست و این مبانی به چه صورتی در کنش سیاسی آنها اثرگذار است. در پاسخ به این سؤال، نگارنده با روشی توصیفی - تحلیلی به تحلیل اسناد و کتابهای نظریه‌پردازان مهم این جریانات همچون ابن تیمیه می‌پردازد و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که در مقام نظر، مذهب تکفیر با دیگر مذاهب اسلامی تفاوت جدی دارد و در عمل نیز روشها و راهبردهای آنها از سوی دیگر نحله‌های فقهی و کلامی طرد می‌شود؛ به‌عنوان مثال آنها در مبحث هستی‌شناسی تأکید زیادی بر رویکرد پوزیتیویستی و تجربی می‌کنند. معرفت‌شناسی تکفیر نیز بشدت نقلی و ظاهرگرا است و در روش‌شناسی نظری بر توحید و در روش‌شناسی عملی نیز بر جهاد تأکید زیادی می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** مبانی فلسفی اندیشه تکفیری، سلفی‌گری و عقل و دین، سیاست و اندیشه‌های سلفی‌گری، روش‌شناسی سلفی‌گری

## مقدمه

بررسی جنبش‌های سیاسی معاصر نشان می‌دهد که هدف اصلی بیشتر آنها تشکیل نظام سیاسی بر اساس مبانی فکری خود است که از این طریق افکار سیاسی خود را به پیش می‌برند. نکته مهم این است که ظهور هر فکر و جنبش بشدت تحت تأثیر شرایط اجتماعی - سیاسی هر جامعه و دوره تاریخی آن است؛ بدین معنا که شرایط اجتماعی هر جامعه موجب برجسته‌شدن نوعی تفکر سیاسی خاص می‌شود و همان شرایط به "هسته اولیه آن تفکر" جهت می‌دهد؛ از این رو برای ایجاد هر جنبش موفق می‌باید شرایط اجتماعی و فرهنگی آن فراهم شود و یا بالعکس برای مخالفت با هر جنبش لازم است شرایط موجه آن را تضعیف کرد.

بررسی و تطبیق این نظریه در جهان اسلام روشن می‌سازد که این اصل کلی در مورد جنبش‌های سیاسی جهان اسلام در دوره معاصر نیز قابل تطبیق است؛ به‌عنوان مثال جنبشی مانند إخوان‌المسلمین در مصر بعد از فروپاشی خلافت عثمانی در جهان اسلام شکل گرفت که سودای بازگشت به خلافت و امت اسلامی را در سر می‌پروراند. زمانی که جمال عبدالناصر، این جنبش اصلاحی را موافق سیاست‌های خود دید و از آن حمایت کرد، این گروه فرصت رشد و نمو پیدا کرد. در مقابل، زمانی که ناصر با آنها به مخالفت برخاست و رهبران آنها را به زندان انداخت، این جنبش رویکرد رادیکال به خود گرفت و برای توجیه فعالیت‌های خود علیه حاکم به برجسته‌کردن اندیشه‌های افرادی همچون ابن تیمیه پرداخت.

نمونه دیگر این جنبش‌ها، که اتفاقاً رگه‌هایی از اندیشه‌های رادیکال إخوان را به ارث برده بود، رویکردهای سلفی - تکفیری در دوره معاصر است. مهمترین ویژگی این جنبش‌ها توجه به ظاهر نصوص اسلامی، یعنی قرآن و حدیث در مقام نظر و رد کامل گروه‌های مخالف خود در مقام عمل است. این گروه‌ها در مبانی معرفت‌شناسی خود معتقدند که در برداشتهای دینی به هیچ وجه نباید به عقل، تأویل و تفسیر تکیه کرد؛ از این رو گروه‌های مختلف شیعه و اهل سنت را تکفیر می‌کنند همه آنها را مهدورالدم می‌دانند.

این گروه با رویکردی تاریخی معتقد است که بعد از فروپاشی خلافت عثمانی، کفار بر مسلمانان حاکم شده‌اند و اسلام اصیل فراموش شده است؛ از این رو برآند تا با ایجاد خلافت گسترده و ناب اسلامی، زمینه اجرای احکام اسلامی را فراهم آورند. نکته مهم در این مسیر

غیریت‌سازی فراوان جریان تکفیری جدید با دیگر گروه‌های اسلامی و جبهه‌گیری در مقابل آنهاست. این گروه برآنند که جوامع مسلمان به دلیل استفاده از اندیشه‌های مدرنی همچون دموکراسی از اسلام اصیل فاصله گرفته‌اند. همین عقائد نیز موجب شده است تا عموم مردم و نخبگان سیاسی - اجتماعی در جهان اسلام به دنبال راه‌هایی برای خنثی کردن تأثیرات این گروه برآیند.

همان‌گونه که اشاره شد، ماهیت این‌گونه کنشها بشدت از مبانی و مبادی فکری این جریان‌ات تأثیر پذیرفته؛ از این رو برای فهم صحیح این جریان‌ات لازم است شناخت کافی از مبادی اندیشه‌ای آنها به دست آید. توجه به این نکته موجب شد نگارنده به این گروه‌ها نگرشی فلسفی<sup>۱</sup> کند و به تحلیل کنشهای سیاسی این جریان‌ات بپردازد. در این رابطه و در تقسیم‌بندی مبانی فکری - فلسفی از سه مبحث مهم هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نام برده می‌شود. به نظر می‌رسد با شناخت این سه عامل در اندیشه سیاسی جریان تکفیر جدید بتوان آینده‌پژوهشی مناسبی از این جریان‌ات ارائه کرد.

### هستی‌شناسی گروه‌های تکفیری

بررسی اندیشه‌های سیاسی جریان‌ات فکری نشان می‌دهد که رویکرد آنها به عالم هستی با تفکرات عینی و ملموس آنها در صحنه عمل ارتباط مستقیمی دارد؛ بدین معنی که کنشهای سیاسی - اجتماعی افراد با نگاه آنها به چیستی طبیعت و هستی در منظومه فکری آنها نسبت مستقیمی دارد.

در باب هستی‌شناسی تأکید می‌شود که این مفهوم در باب حقیقت بودن، شدن، هستی، واقعیت و همین‌طور مقوله وجود است؛ به عبارتی هستی‌شناسی در مورد اینکه چه نوع موجودیتی وجود دارد و یا می‌توان گفت وجود دارد و اینکه چگونه نهادها را می‌توان گروه‌بندی و یا بر اساس شباهتها و تفاوت‌هایشان در سلسله‌ای از مراتب تقسیم‌بندی کرد، سروکار دارد (منوچهری، ۱۳۸۰: ۷)؛ به عبارتی می‌توان گفت که هستی‌شناسی اندیشمند به دنبال

۱. در باب مبانی فقهی این گروه‌ها پژوهش‌های علمی خوبی صورت گرفته است؛ اما در باب مبانی فلسفی آنها مطالب علمی چندانی وجود ندارد؛ از این رو در این تحقیق مبانی فلسفی آنها مد نظر است.

بررسی این مسئله است که نظام هستی از چه چیزی تشکیل شده و به کدام سو در حال حرکت است. بررسی این مسئله در مبانی فکری گروه‌های سلفی - تکفیری نشان می‌دهد که این گروه‌ها رویکرد خاص و منحصر به فردی (در قیاس با دیگر رویکردهای اسلامی) نسبت به این موضوع دارند؛ به‌عنوان مثال یکی از مسائل مهم در باب هستی‌شناسی جریان تکفیر توجه ویژه آنها به محسوس بودن عالم غیب است؛ بدین معنا که بر خلاف دیگر جریان‌های کلامی اسلامی، این گروه‌ها اعتقاد دارند که عالم غیبی که رسولان به آن خبر داده‌اند از اموری است که احساس می‌شود و با حواس ظاهری قابل دستیابی است؛ ولی مشاهده و احساس این امور غیبی بعد از مرگ ممکن می‌شود و چون در قیامت احساس و عمل، قویتر و کاملتر از دنیاست، تمام امور غیبی برای انسان مشهود می‌شود (فرمانیان، ۱۳۸۸: ۹۱).

این جریان فکری همچون مُشَبَّه و مجسمه معتقد است که تنها چیزی که موجود است، همان محسوس است. محسوس از دو حال بیرون نیست یا بذاته دارای وضع و مکان است؛ مانند اجسام این عالم خاکی و یا بغیره دارای وضع و مکان است؛ مانند امور جسمانی؛ یعنی اعراض و احوال جسم؛ اما به‌نظر می‌رسد سلفیان تکفیری به این حالت‌های دوگانه حالت سومی را نیز اضافه کرده‌اند و آن موجوداتی است که اکنون محسوس نیستند و از غیب محسوب می‌شوند؛ ولی در آخرت و در نشئه دیگر محسوس می‌شوند و قابل رؤیت و ارتباط حسی هستند (فرمانیان، ۱۳۸۸، ۷۲). تحقیق بیشتر در مبانی فکری این جریان‌ها روشن می‌سازد که آنها نیز همچون "پوزیتیویست‌ها"، که فراتر از عین را غیر قابل فهم و درک می‌دانند، معتقدند که هستی فقط یک قسم دارد و آن محسوسات است؛ حال محسوساتی که در دنیا و آخرت محسوس، و یا محسوساتی که فقط در آخرت محسوسند. مهم این نیست که در کدام مکان محسوسند؛ مهم این است که موجود فقط محسوس است و به‌عبارت دیگر در نظر آنان قضیه (هر موجودی) محسوس است؛ لذا عکس نقیض آن هم که می‌گوید "هر غیر محسوسی، غیر موجود است" نیز صادق است و به تعبیر بوعلی "آنچه حس به جوهر و ذاتش نمی‌رسد، فرض وجودش محال است" (ابن سینا، ۱۳۸۳: ۸۱).

جریان سلفی - تکفیری با گسترش بیشتر رویکرد حسگرایانه، عالم غیب را عالم مجردات و مفارقات نمی‌داند و با طرح این مدعا که "بر اساس کلام خدا، به قطع و یقین فرشتگان

مجردات نیستند (مادی و جسمی اند) در نتیجه گیری کلی از این بحث، استدلال می‌کند که فرشتگان از نور (به مثابه امر جسمانی) آفریده شده‌اند و از این رو ملائک به صورت بشر بر حضرت ابراهیم و لوط در می‌آمدند و جبرائیل به صورت دحیه کلبی و یا اعرابی بر پیغمبر فرود می‌آمد که اصحاب هم او را می‌دیدند و یا فرشتگان به گواهی آیات با همین کیفیت در روزهای بدر و حنین و خندق برای یاری حضرت رسول (ص) به زمین فرود می‌آمدند (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

ابن تیمیه نیز به عنوان یکی از مهمترین نظریه پردازان جریانهای اولیه تکفیری، معتقد است که حتی خداوند متعال نیز به دلیل "اکمل بودن موجودات" برای مرئی بودن نیز از همه موجودات شایسته تر است به گونه ای که وی در تبیین "منهاج اهل السنه" ضمن نقل کلام علامه حلی درباره غیر قابل الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر"، آن را خلاف [ظاهر] آیات و احادیث می‌داند و بیان می‌کند "اجماع سلف نسبت به رؤیت خداوند در روز قیامت از طریق چشم، واضح است. او در ادامه با تأکید بر این مبنای ظاهرگرایانه، مرئی بودن را از لوازم و آثار هستی می‌داند و استدلال می‌کند که عدم رؤیت خداوند در این دنیا، دلیل بر نقص بینایی ماست؛ نه اینکه رؤیت او به خودی خود ممتنع باشد" (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

در دوره‌ی جدید بیشتر سلفی‌ها به طور عام و تکفیری‌ها به طور خاص به این مبنای هستی‌شناسانه معتقد هستند به گونه ای که "محمد ابوالرمان" در کتاب "انا السلفی" و در توضیح این رویکرد سلفی تأکید می‌کند که خداوند دست و چشم دارد و سلفی‌ها برخلاف اشاعره قائل به تأویل آیات قرآن در این زمینه نیستند.<sup>۱</sup>

### عدم اعتقاد به تأویل در اندیشه تکفیر

این مباحث ما را به موضوع بسیار مهم هستی‌شناسانه‌ای یعنی بحث از مجاز و تأویل هدایت می‌کند. این بحث، که یکی از مباحث جدی و بنیادین در مباحث هستی‌شناسانه، جریانها و جنبش‌های اسلامی است بر این مسئله تأکید می‌کند که آیا می‌توان به قرآن و سنت

۱. يلتزم السلفيون جميعاً برؤية عقائدية ميتافيزيقية موحدة، مثل القول أن الله في السماء، له يد و عين. يثبتونها له بما يليق به، و لا يؤول السلفيون ذلك، كما يفعل الأشاعرة من أهل السنة و الجماعة (ابن تیمیه، منهاج السنه النبویه، جامعه الامام محمدبن مسعود الاسلامیه، ۱۹۸۶، ج ۲: ۳۴۴).

مجازگونه نگاه، و برخی آیات قرآن را برخلاف ظاهر آنها تفسیر کرد.

رویکردهای معتقد به وجود تأویل در قرآن و دیگر نصوص اسلامی بر این باورند که می‌توان برخی آیات را به اصل آنها بازگرداند و ظاهر آیات را در نظر نداشت؛ این امر در حالی است که مخالفان تأویل، هرگونه برداشت فراتر از ظاهر آیات را صحیح نمی‌دانند به شکلی که آنها در بحث "حقیقت و مجاز" در شمار مخالفان وجود هرگونه مجاز در قرآن قرار می‌گیرند و برآند که هر آنچه در قرآن و دیگر نصوص آمده است، حقیقت دارد و مجاز در آن راه ندارد.

پافشاری و تأکید بر این موضوع یعنی قبول محسوس بودن خداوند، که در منابع سلفی و ظاهرگرا بر آن تأکید شده است در اندیشه ابن تیمیه ریشه دارد که اتصاف خداوند به صفاتی نظیر "یَدُ اللَّهِ"، "إِسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ" و "جَاءَ رَبِّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا" (آمدن خداوند در صف ملائکه) در قرآن را به نحو تأویل‌ناپذیری درست می‌داند و با تخطئه دیدگاه‌های معارض، خداوند سبحانه و تعالی را قابل اشاره حسی معرفی می‌کند (ابن تیمیه، ۱۹۸۶: ۳۳۴).

"الکثیری" نیز به عنوان یکی از پیروان جدید ابن تیمیه در دوران معاصر با تأکید بر تأویل‌ناپذیری، صفات باری تعالی را به همان معانی ظاهری در قرآن و حدیث برگردانده و معتقد است که معانی این اوصاف و آیات همان است که ما در چنین فرایندی درک می‌کنیم (الکثیری، ۱۴۲۹: ۱۶۸).

این رویکرد، که در دنباله مباحث هستی‌شناسانه آنها قرار دارد، موجب می‌شود تا جریان سلفی - تکفیری جدید، هرگونه برداشت عقلی و حتی توصیفی و تحلیلی از نصوص را رد کند؛ به عنوان مثال یکی از مسائل اخلاقی مهم بین بیشتر مسلمانان و فرقه‌های وهابی، بحث از حیات برزخی است. مسلمانان به حیات برزخی و زندگی مردگان اعتقاد دارند به گونه‌ای که امکان ارتباط عالم برزخ و عالم ماده را ممکن می‌دانند. برخلاف این رویکرد، وهابیان میان عالم برزخ و دنیا هیچ ارتباطی قائل نیستند و معتقدند که انسان هنگامی که از دنیا می‌رود، ارتباطش با عالم دنیا قطع می‌شود. پیامد چنین نگرشی بی‌فایده خواندن فاتحه برای اموات و به زیارت رفتن و طلب حاجت کردن از آنها است؛ زیرا مردگان قادر به شنیدن نیستند؛ از این رو وهابیت کمک‌گرفتن از اموات و توسل به آنان را جایز نمی‌داند و آن را از مظاهر شرک می‌داند... اعتقاد به عدم سماع مدتی با نگاه ظاهرگرایانه به برخی از آیات قرآن مستند شده

است و حتی روایات مؤید سماع موتی نیز رد، و درمقابل برای اثبات عدم سماع به سخنان برخی از عالمان استناد می‌شود (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۳۱۳).

این رویکرد ظاهرگرایانه در سطح اندیشه در حوزه عمل سیاسی نیز به رویکرد خاص و متفاوتی شده منجر است. یکی از نویسندگان با ایجاد ارتباط بین رویکرد هستی‌شناسانه جریان سلفی - تکفیری با اندیشه سیاسی آنها بیان می‌کند که «تکیه بر پایه «اصالت ظاهر و تجربه» و رعایت آن در دگرگونیهای فکری سلفی‌ها در قالب اعتقاد بسیار زیاد بر ظواهر متون دینی و غیره موجب شده است این جریان با وجود مبانی گوناگون با مشرب تجربه‌گرایی تلاقی یابد و یا به تعبیری در گفتار «اصالت تجربه و اشیای محسوس بر فیلسوفان تجربه‌گرا در اروپا و در قرون معاصر مقدم باشد با این تفاوت که از نظر سلفی‌ها اعتبار تجربه فقط در تعارض با نقل، نقض می‌شود؛ اما در رویکردی همگرایانه، مسئله اصالت ظواهر و تجربه‌گرایی به برقراری رابطه استلزام‌گونه‌ای بین «عمل» و «هدف» و نیز نوعی ابزارگرایی ناشی از تقدم «عمل» بر «نظر» در اندیشه سلفی‌گری منجر شده است. همین امر نیز گروه‌های سلفی را به «اولویت سازماندهی تشکیلاتی» اعم از تشکیلات علنی یا شبکه‌های مخفی کشانده است. در این بستر فکری است که سید قطب در [کتاب] «معالم فی الطریق» مسئولیت از بین بردن جامعه جاهلی را به‌عنوان پیش‌نیاز استقرار جامعه اسلامی - نه بر عهده یک متفکر و اسلام‌شناس، بلکه از آن یک پیشتاز مبارز و تشکیلاتی می‌داند که از هسته سازمانی تغذیه شود و مسلحانه مبارزه کند (سیدنژاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که مبنای هستی‌شناسانه جریان تکفیر، آنها را به نوعی از پراگماتسیم و عملگرایی سوق داده است.

### معرفت‌شناسی جریان سلفی - تکفیری

ازجمله مباحث مهم و اثرگذار در اندیشه تکفیری رویکرد خاص آنها نسبت به ابزارها و میزان شناخت و فهم انسانی است. پژوهش در این باب روشن می‌سازد که هرگونه این مسائل بهتر فهم شود، اندیشه آنها در موضوعات سیاسی و اجتماعی نیز بهتر شناخته خواهد شد. در تعریفی کلی، معرفت‌شناسی دانش و فنی است که به مطالعه شناخت، امکان، شیوه‌ها، ابزار، منابع و دیگر مباحث مربوط به آن و یا به بررسی شاخه‌های مختلف دانش بشری، پس از

تولد و رشدشان و یا هویت جمعی و تاریخی آنها می‌پردازد. به اعتقاد بسیاری از فلاسفه اسلامی، انسان قوای ادراکی یا ابزارهای معرفت‌بخش زیادی دارد که مهمترین آنها عبارت است از: ۱. حواس ۲. عقل ۳. قلب (یا شهود).

حواس نیز به دو نوع ظاهری، همچون چشایی و باطنی مانند متخلیه تقسیم می‌شود. عقل نیز به دو نوع کلی نظری و عملی و درنهایت شهود نیز به دو نوع همگانی و خاص و ویژه‌ای تقسیم می‌شود که از راه رضایت به‌دست می‌آید (حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۶).

یکی از نکات مهم و مرتبط با این قسمت از پژوهش، ارتباط مباحث هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه تکفیری است. همان‌گونه که ذکر شد، هستی‌شناسی اندیشه تکفیری تأویل‌گرا نیست و توانایی فراتر رفتن را ندارد. گسترش این مطلب در رویکرد معرفت‌شناسانه آنها نیز نشان می‌دهد که متناظر با این وجه هستی‌شناختی، ابن تیمیه علم جزئی به جزئیات را آن‌چنان مطمئن‌تر از علم به کلیات قلمداد می‌کند که آن را باید - به تعبیر محققان - ناشی از حسگرایی تمام‌عیار او دانست (دینانی، ۱۳۷۶: ۱۴۱).

به‌گونه‌ای که بررسی کتابهای مهم ابن تیمیه در این باره نشان می‌دهد وی معتقد است تنها از طریق حس می‌توان به امر واقعی خارجی معرفت یافت و بدون حس برای افزایش علم حقیقی و واقع‌گو هیچ گامی نمی‌توان برداشت.

این عالم بزرگ اهل سنت با بی‌اعتبارکردن قیاس برهانی برای عقل مجالی در گسترش علوم نمی‌گذارد و حس و استقرا را همه‌کاره این عرصه می‌داند. وی تعمیم‌های جزئی حسی را نیز کار قیاس تمثیلی می‌داند و معتقد است که آن نیز در حس ریشه دارد. علوم تجربی نزد سلفیه ارزش علمی دارد تا آنجا که با ظواهر نصوص شرعی مخالفتی نکند (ابن تیمیه، ۱۴۲۶: ۱۱۲). وی برای اثبات سخنان خود به برخی آیات از قرآن کریم که به امور محسوس ناظر، و خداوند به پندگیری از آنها ارشاد فرموده است استناد می‌کند؛ از جمله مهمترین این آیات، مواردی است که خداوند متعال انسانها را به پندگیری از آفرینش بشر رهنمون می‌فرماید: *أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَىٰ الْأِبِلِّ كَيْفَ خُلِقَتْ \* وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ... (غاشیه / ۱۷)*.

علاوه بر این‌گونه استنادات، این رویکرد به مخالفت علنی با عقل کلی و فلسفه می‌پردازد و بیان می‌کند که فلسفه به‌عنوان علمی عقلی و استدلالی، یونانی و غیر اسلامی است.



یکی دیگر از کسانی که در این باره اندیشه‌ورزی کرده، سید قطب است. وی در این باره بیان می‌کند که روشهای عقلی، سرگرمیها، کجرویها و روشهایی بیگانه است. وی هم‌چنین از کسانی که فریب فلسفه یونانی را خوردند و تلاش کردند تا فلسفه اسلامی ایجاد کنند، نیز انتقاد، و بیان می‌کند که «ایدئولوژی اسلامی از آرایش و اغراق و مسخ‌رهایی نخواهد یافت مگر اینکه هر آنچه نام فلسفه اسلامی بدان داده‌اند و تمام مباحث علم کلام را یکباره دور بیندازیم و پس از آن به سوی قرآن مجید بازگردیم» (سید قطب، بی تا: ۱۱۶). طرفداران این رویکرد در نهایت از روش عقلی عبور کرده، و روش نقلی و ظاهری را برگزیده‌اند.

### تقدم نقل بر عقل؛ محور معرفت‌شناسی جریان تکفیری

ریشه‌شناسی اندیشه تکفیر روشن می‌سازد که در این اندیشه تقدم نقل بر عقل یکی از مسلمات معرفت‌شناسی سلفی است به شکلی که با قاطعیت، دلالتی ارائه می‌کنند که علمای فلسفه و کلام در استدلال به مطلق امور شرعی مطرح می‌کنند. این گروه معتقد است که روش علمای سلف، مراجعه به دلیل شرعی بود و در مرحله بعد به دلیل عقلی رجوع می‌کردند؛ به همین دلیل است که روایت شرعی را بر دلیل عقلی مقدم می‌دارند (بکر، بی تا: ۴۸) و باور دارند که نصوص شرعی بر تمامی حوادث و شرایط جدید احاطه دارد و هیچ مسئله‌ای نیست که در نصوص شرعی نیامده باشد؛ از این رو خداوند متعال به ما اجازه استفاده از رأی و قیاس را نمی‌دهد. این اندیشه تأکید می‌کند که رفتن به سراغ قیاس به معنای پذیرش آن است که نصوص برای حل مشکلات اجتماعی کافی نیست (عمار، ۱۹۹۴: ۳۰).

نکته مهم دیگر اینکه جریانهای تکفیری، کارکرد نقل را علاوه بر شناخت فروع دین به حوزه اصول اعتقادی نیز گسترش می‌دهند به شکلی که نقل‌گرایی نزد سلفی‌ها از حد تعاریف و تلقی‌های متعارف فراتر رفته و از جایگاه بی‌بدیل هویتی و مقدس برخوردار شده است؛ هم‌چنانکه میزان تدبیر و خلوص ایمان با ترازوی عقل‌گرایی و جهت‌های نقلی ارزیابی می‌شود. این اصل و نتایج آن، مبنی بر کفایت نقل در حیات انسانی بر تمامی نگرشها و اصول فکری جریان سلفی‌گری حاکم است به گونه‌ای که می‌توان دیگر مبانی معرفت‌شناسی جریان تکفیری را به این اصل شاخص برگرداند یا آنها را ضرورت تفصیلی این اصل به‌شمار آورد. در واقع این اصل به دلیل پیش‌زمینه تعارض عقل و نقل است که تکفیر، آن را راه برونرفت از این پارادوکس

قلمداد می‌کند؛ راه‌حلی که پایه و مبنای آن را به کتاب و سنت مربوط می‌دانند و با استفاده از برخی نصوص تأکید می‌کنند که به عقل ایمان ندارند؛ زیرا گمراه‌کننده است؛ اما به نص شرعی، ایمان مطلق دارند.

به‌طور خلاصه و به عنوان نتیجه‌گیری از مبنای معرفت‌شناسانه تکفیری باید بیان کرد که تکفیری‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که عقل از درک حقیقت مسائل دین عاجز است؛ پس هرچه خداوند از آن خبر داده اعم از صفات خداوند و نبوت و معاد همگی از فهم عقل بالاتر است و عقل قدرت درک حقیقت آنها را ندارد؛ لذا نباید به انکار آنها پردازد؛ [چراکه] همه اینها اموری است که خداوند از آنها خبر داده است و عقل حقیقت آنها را درک نمی‌کند و نخواهد کرد؛ اما این بدان معنا نیست که شرع چیزی را بیان کرده که عقل صراحتاً محال‌بودن آن را به اثبات رسانده است؛ پس معجزات پیامبران نباید مستلزم اجتماع نقیضین باشد که نبوده است. بنابراین اگر میان عقل صحیح با نقل صحیح تعارضی وجود دارد، ظاهری است و اگر حل نشد در اینجا نقل مقدم می‌شود و عقل را جایی برای جولان دادن نیست (شاطبی، بی تا: ۸۷).

ریشه‌شناسی این رویکرد نشان می‌دهد که این اندیشه، تحت تأثیر جریان کلامی و حدیثی ابن حنبل، شمول حدیث را بسیار گسترده (شامل حوزه عقاید، اخلاق و فقه) در نظر می‌گیرد و از سوی دیگر با کم‌اعتنایی به دانش رجال و معتبرداشتن بیشتر احادیث در اثبات صدور احادیث نیز با آسانگیری برخورد می‌کند و در تفسیر تمامی نصوص پذیرفته‌شده از سوی خود التزام به نص را لازم می‌داند.

نکته مهم دیگر در باب توجه به نص این است که در این جریان فکری، حدیث بر قرآن اولویت دارد. به بیان قرطبی در "الجامع الأحکام القرآن" با وجود تبیان کل شیء بودن قرآن، اولاً حدیث عرض سنت بر کتاب خدا و گرفتن موافق و ترک غیرموافق با آن، باطل و بی‌اصل است. ثانیاً قرآن به سنت نیازمندتر تا سنت به قرآن. ثالثاً سنت بر کتاب حاکم است و کتاب بر سنت حاکم نیست. ... گرچه فضل بن زیاد می‌گوید من از احمد بن حنبل شنیدم که وی گفته بود من جسارت آن را ندارم که بگویم سنت بر کتاب حاکم است ولیکن من می‌گویم، سنت، کتاب را تفسیر و تبیین می‌کند (اله‌بداشتی، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

در جمع‌بندی این مطلب می‌توان گفت که "پیامد قهری تحقیر عقل و طرد آن از ساحت معرفت دینی و نیز تأکید بر اصالت حس، چیزی جز ایمانگرایی کورکورانه نخواهد بود. ابومحمد حسن بن علی بر بهاری پیشوای حنبلیان می‌گوید هر آنچه از اخبار و روایات پیامبر، که می‌شنوی و عقل و خردت آن را درک نمی‌کند، باید تسلیم و راضی باشی و آن را تصدیق کنی و آن را به خداوند تفویض نمایی؛ پس هر کس چیزی از این امور را با هوی و هوس خود تفسیر، و یا آن را رد کند، او جهنمی است. وی سپس نمونه‌هایی از این احادیث متشابهات را ذکر می‌کند: «قلوب العباد بین إصبعين من أصابع الرحمن»، «إن الله تبارک وتعالی ینزل إلی سماء الدنيا و ینزل یوم عرفه و یوم القیامة». منظور جریان سلفی از تسلیم و پذیرش بی‌چون و چرای برخی از آموزه‌های دین، همان باورهای خردستیزی مانند تجسیم خداوند است که سلفیت معتقدند باید به آنها ایمان آورد. هم‌چنین ابن تیمیه می‌گوید: «اگر پیامبران به چیزی خبر دادند و ما نتوانستیم آن را تصور کنیم، واجب است آن را تصدیق کنیم».<sup>۳</sup> (عزیزی، ۱۳۹۸: ۱۱).

### روش‌شناسی اندیشه تکفیر

روش یا Method به معنای «در پیش گرفتن راه» است چرا که Meta یعنی «در طول» و odos یعنی «راه». روش فرایند عقلانی یا غیرعقلانی ذهن برای دستیابی به شناخت یا توصیف واقعیت است. به کمک روش می‌توان از طریق عقل یا غیر آن واقعیت‌ها را شناخت و مدلل کرد و از لغزش برکنار آمد. در معنایی کلی‌تر، روش هرگونه ابزار مناسب رسیدن به مقصود است. روش ممکن است به مجموعه شیوه‌هایی اطلاق شود که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند؛ مجموعه قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌رود و مجموعه ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند (حقیقت، ۱۳۸۲: ۶۵)؛ با این حال وقتی از روش و واژگان مرتبط با آن استفاده می‌شود، باید مشخص کرد که از کدام سطح از سطوح مفهوم روش استفاده می‌شود. این نکته نشان می‌دهد که برای این مسئله لازم است ابتدا به معانی مختلف روش اشاره شود:

الف) روش معرفت: روش به این معنا، ممکن است فلسفی (عقلی)، علمی (تجربی)، شهودی یا نقلی باشد.

ب) نوع استدلال: گاهی روش به معنای نوع استدلال به کار می‌رود؛ از این حیث روش می‌تواند قیاسی یا استقرایی، لمی یا انی یا غیر آن باشد (سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۲). با در نظر داشتن معنای اول و دوم یعنی روش کسب معرفت و نوع استدلال برای اندیشه تکفیری نیز می‌توان گونه‌ای از روش سلفی تصور کرد. رویکردهای سلفی - تکفیری، روش‌شناسی ویژه‌ای برای جست‌وجو و فهم صحیح دین (به تعبیر ظاهرگرایانه خودشان) دارند. به نظر آنها تنها روش‌شناسی تشخیص تفسیر درست شریعت، اعتنای این تفسیر بر قرآن، سنت و سیره مسلمانان صدر اسلام است. این روش‌شناسی، کم و بیش بین سلفیان قدیم اهل سنت نیز وجود داشت. در این راستا شافعی نیز بر استنباط احکام سیاسی بر مبنای قرآن، سنت و عمل صحابه تأکید می‌کرد و علم ناشی از این سه منبع را «علم با احاطه» می‌دانست. وی تنها در صورت نبود دلیل در این منابع سه‌گانه به قیاس / رأی تمسک می‌کرد که البته «علم بدون احاطه» بود؛ اما به نظر می‌رسد که وجه تمایز سلفیان قدیم و جدید، تعریف خاصی است که سلفیان (و به تبع آنها جریانهای تکفیری) از مفهوم علت، تقابل سنت و بدعت و سرانجام میل به تکفیر غیر سلفیان از مسلمانان دارند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۷۹).

بررسی اندیشه‌های تکفیری در این زمینه روشن می‌سازد که آنها را باید جزء نو سلفی‌هایی دانست که از برخی از اصول اولیه سلفیه نیز گذر کرده‌اند. از جمله مهمترین ویژگیهای روش‌شناسانه این دسته از سلفیان عبور از برخی اصول اولیه جریان سلفیه، همچون توجه ویژه به ظاهر نصوص است. در ادامه به این موارد اشاره خواهد شد؛ با این حال پیش از بررسی این موارد در این قسمت از پژوهش به مهمترین اصول روش‌شناسانه سلفیه تکفیری اشاره خواهد شد.

### الف) اصول "نظری" روش تکفیری

۱. تزکیه، توحید در مقابل شرک
۲. تقدیم نقل بر عقل
۳. رد تأویل کتاب و سنت
۴. فراوانی استناد به آیه و حدیث
۵. اتباع در مقابل ابتداع (بدعت)

### ب) اصول "عملی" روش تکفیری

از جمله مهمترین "اصول عملی" آنها نیز می‌توان به این موارد اشاره داشت.

۱. برخی از جریان‌های تکفیری، "دعوت" یعنی امر به معروف و نهی از منکر را "مبنای عمل" خود قرار داده‌اند. آنها مهمترین معروف را "توحید" و خروج از شرک می‌دانند.
۲. برخی نیز جهاد را مبنای خود قرار داده‌اند. در این اندیشه همه تلاش جماعت مسلمانان باید به جهاد معطوف باشد.

همان‌گونه که در تعریف روش توضیح داده شد در اینجا نیز روش به‌معنای کسب معرفت و استفاده از آن در حوزه عمل است. اصول هفت‌گانه بالا، اصول نظری و عملی سلفیه است که اکثراً در قسمت معرفت‌شناسی سلفیه توضیح داده شد؛ با این حال برخی موارد آن همچون موارد یک، پنج و هفت به توضیح بیشتری نیاز دارد.

در باب مورد اول یعنی تزکیه در اندیشه سلفی - تکفیری لازم به ذکر است که منظور از تزکیه مدنظر در اندیشه عقلائی شیعی، تزکیه فردی و تقرب به خداوند نیست؛ بلکه این گروه به نوعی تزکیه جمعی در امت اسلامی قائل، و در این راستا به دنبال خلافتی هستند که الگوی شریعت را در جامعه، عملیاتی و اجرا کند. در ادامه این مبحث، مسئله توحید برای جریان تکفیری اهمیت زیادی دارد به‌گونه‌ای که در امور مختص به خداوند نباید شریکی قرار داده شود؛ در غیر این صورت انسان با مساوی قراردادن خدا با مخلوق به خداوند متعال شرک ورزیده است؛ از این رو در این اندیشه توسل به اموات و طلب شفاعت از غیر خدا (حتی ائمه و دیگر بزرگان) طرد می‌شود. به نظر می‌رسد با گسترش این رویکرد به حوزه سیاسی، این اندیشه، هرگونه قانونگذاری شرعی - عرفی در حوزه مباحات را نیز باطل و گناه می‌شمارد. در عمل نیز علاوه بر عدم استفاده از نهادهای قانونگذاری همچون مجلس در ساختار سیاسی - حقوقی خود، یکی از علل مخالفت جریان تکفیر با دیگر مسلمانان بدعت‌گذاری به‌معنای قانونگذاری و استفاده از عقل جمعی است.

در مورد اصل پنجم یعنی اتباع در مقابل ابتداع نیز لازم به ذکر است که این امر به‌معنای پیروی از نص به‌معنای حذف مرجعیت دین و دعوت مستقیم و بدون واسطه به فهم نصوص

دینی تعریف می‌شود. در این موارد علاوه بر حوزه عبادات در تمام آنچه به حوزه‌های حیات انسانی مربوط است به نص صریح در قرآن و سنت ارجاع داده می‌شود؛ از این‌رو رجوع به کتابهای فقهی کلاسیک اهل سنت در این اندیشه جایگاهی ندارد.

یکی از پژوهشگران با بررسی این مفهوم در تاریخ اسلام چنین بیان می‌کند: "واژه اتباع" در اندیشه سلفیه قدیم به معنای پیروی و اولویت دادن به نص بود و در مقابل واژه "ابتداع" یعنی بدعت قرار داشت که بر عقل‌گرایی یا هر تفسیر رها از نصوص دینی و مبتنی بر مکاتب فلسفی یا غیر فلسفی دوره میانه اسلامی ناظر بود؛ اما اتباع در سلفیه قدیم "اتباع جهادی" بود؛ یعنی تنها مجتهد روش استنباط مبتنی بر منطق استنباط را برای حکم شرعی به کار می‌بست و عامه مسلمانان از فتوای شرعی او تقلید می‌کردند که شریعت‌شناسی متخصص بود. بنابراین قدمای سلفیه، اتباع را به وساطت فقیه مجتهد و فهم اجتهادی او و بزرگان سیاسی جاری می‌کردند؛ اما سلفیه جدید، "اتباع" را در مقابل تفاسیر رها از نصوص دینی، بلکه در برابر تقلید از مجتهد قرار می‌دهند. بنابراین به نظر سلفیه جدید، حقیقت یا احکام عملی دین درست را باید از منابع و نصوص اصلی دین و متون مقدس جست‌وجو کرد نه از کتابهایی که فقیهان نگاشته‌اند. این روش‌شناسی، که با توجیه «ضرورت بازگشت بی‌واسطه به قرآن» شروع و تقویت شده است در ذات خود مولد رادیکالیسم اسلامی در درون و بیرون جهان اسلام بود» (پورحسن، ۱۳۹۴: ۱۵).

آخرین اصل روش‌شناختی در اندیشه تکفیر برجسته نمودن "جهاد" در اصول عملی است. "جهاد"، که یکی از مبانی اصلی اندیشه‌های تکفیری است با مفاهیمی همچون "دارالاسلام" و "دارالحرب" به معنای تلاش برای اصلاح جامعه از طریق تشکیل خلافت اسلامی ارتباط مستقیمی دارد. بررسی اندیشه‌های سلفیه از قدیم تا به حال روشن می‌سازد که این واژه بتدریج گسترش معنایی یافته و شامل افراد بیشتری شده است به گونه‌ای که در ابتدا شامل کافران و مشرکانی می‌شد که به اسلام اعتقادی نداشتند؛ اما در ادامه، "مردم مسلمانی" را نیز شامل شد که به نفی طاغوت و حکومت‌های متعلق به آنها نمی‌پرداختند.

### نتیجه‌گیری

در این پژوهش مشخص شد که جریانهای مختلف تکفیری به‌رغم تفاوت‌های تاکتیکی و اختلافات در برخی کنشهای سیاسی و اجتماعی، ویژگیهای مشترکی دارند که آنها را از گروه

های فکری - سیاسی گذشته خود متفاوت می‌کند؛ به‌عنوان مثال رویکردهای جدید تکفیری بر خلاف گذشتگان خود با مباحث نو و جدیدی همچون دموکراسی و انتخابات درگیری بیشتری دارد و واکنش آنها برای این مسئله، خود را در روش‌شناسی‌های آنها همچون برجسته‌کردن دوباره مفاهیمی همچون "دارالحراب و دارالتکفیر"، "تکفیر غیر خود" و "جهاد" و... آشکارا نشان داده است.

### منابع

- دینانی، ابراهیم (۱۳۷۶)، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو.
- ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی، شاطبی (بی تا)، الموافقات، ج ۱، دار ابن عفان.
- ابن تیمیه الحرانی (۱۴۲۶ه ق)، مجموع الفتوی، المحقق، أنور البارز، عامر الجریار، دارالوئاء.
- ابن تیمیه (۱۹۸۶م)، منهاج السنه النبویه، ج ۲، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه.
- ابن سینا، شیخ الرئیس (۱۳۸۳)، هستی و علل آن، ترجمه احمد بهشتی، قم: نشر بوستان کتاب.
- بکر، علاء (بی تا)، ملامح رئیسیه للمنهج السلفی، بی جا: دارالایمان.
- حقیقت، صادق (۱۳۸۲)، بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم سیاسی، ش ۲۲، س ۶.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۱)، فقه و سیاست در ایران معاصر، ج ۱، تهران: نشر نی.
- سیدنژاد، سید باقر (۱۳۹۰)، رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری، مجله فلسفه دین، ش ۱۱، س ۸.
- سید قطب (بی تا)، ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی، ترجمه سید محمد حامیان، تهران: بعثت.
- الکثیر، السید محمد (۱۴۲۹ق)، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، ج دوم، بیروت: الغدیر.
- سید نژاد، سید باقر (۱۳۹۰)، رویکردشناسی فلسفی و معرفتی جریان سلفی‌گری، دوره ۸، ش ۱۱.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۰)، رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: سمت.
- اله‌باداشتی، علی؛ میزا ابوالحسنی، امیرحسین (۱۳۹۵)، تحلیل و نقد دیدگاه سلفیه در ارزش معرفت‌شناختی عقل در حوزه معرفت دینی، مجله قبسات، س ۲۱.
- عمار، محمد (۱۹۹۴)، السلفیه، مؤسسه دارالمعارف.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۶)، منابع معرفت، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۷)، روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: نشر و پژوهش مردان روز.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۸۸)، مبانی فکری سلفیه، پایان نامه، به راهنمایی دکتر احمد بهشتی، دانشگاه قم.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۳)، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریانهای افراطی و تکفیری، ج ۱، قم: دارالإعلام لمدرسه اهل‌البیت.

ناصر پور، حسن؛ سیفی، عبد الحمید (۱۳۹۴)، تقابل نو سلفی‌ها با شیعیان و پیامدهای آن بر اتحاد جهان اسلام، مجله شیعه‌شناسی، دوره ۱۳، ش ۵۲.

عزیزی، مصطفی (۱۳۹۸)، رهیافتی تطبیقی به "حسن‌گرایی سلفی" و "حسن‌گرایی تجربی"، حکمت اسلامی، شماره اول، س ۶.





## Philosophical Foundations of Takfiri Political Thought

Sajjad Chitforoosh \*

Like other political movements, Takfiri activities are influenced by their original intellectual foundations, and this is clearly evident in Takfiri political actions. However, researchers in this field usually do not pay enough attention to this issue in the study of radical movements; instead, they base their researches on sociological and regional studies. This study, dealing with Takfiri movement in general (and not a specific one), is intended to find out the most important common philosophical principles of this movement and to discover how these principles affect their political action. In this respect, the author reviewed the documents and books of important theorists of this movement, such as those of Ibn Taymiyyah, through descriptive-analytical method. Ultimately, the research came to the conclusion that the Takfiri religion is seriously different from Islamic theoretically. In practice, too, their methods and strategies are rejected by other jurisprudential and theological schools. For instance, other Islamic branches seriously emphasize on the positivist and empirical approaches. The epistemology of Takfir, however, involves highly narrative and superficial in its ontology. Takfir emphasizes on monotheism in its theoretical methodology, and concentrates on Jihad in practice.

**Keywords:** *Philosophical foundations of Takfiri Thought, Salafism, reasoning and religion, Salafi politics and thought, Salafi methodology*

---

\* Assistant Professor of the History of the Islamic Revolution Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran